

MARVEL

11

LGY#737

DONNY CATES

NIC KLEIN

MATT WILSON

TORROR



دورنام

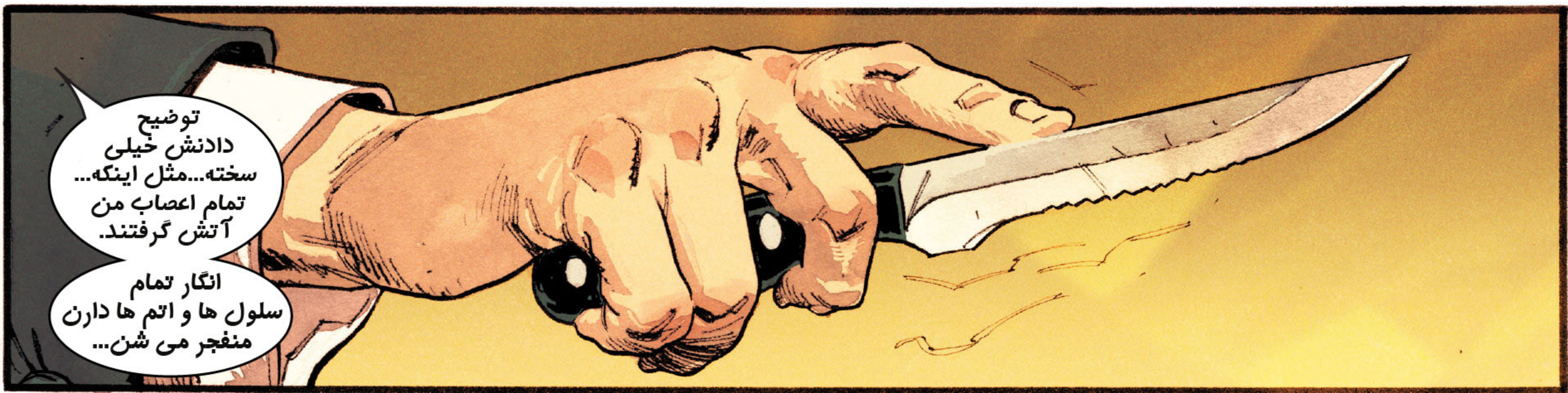
dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

OLIVIER COIREL 20
Laura

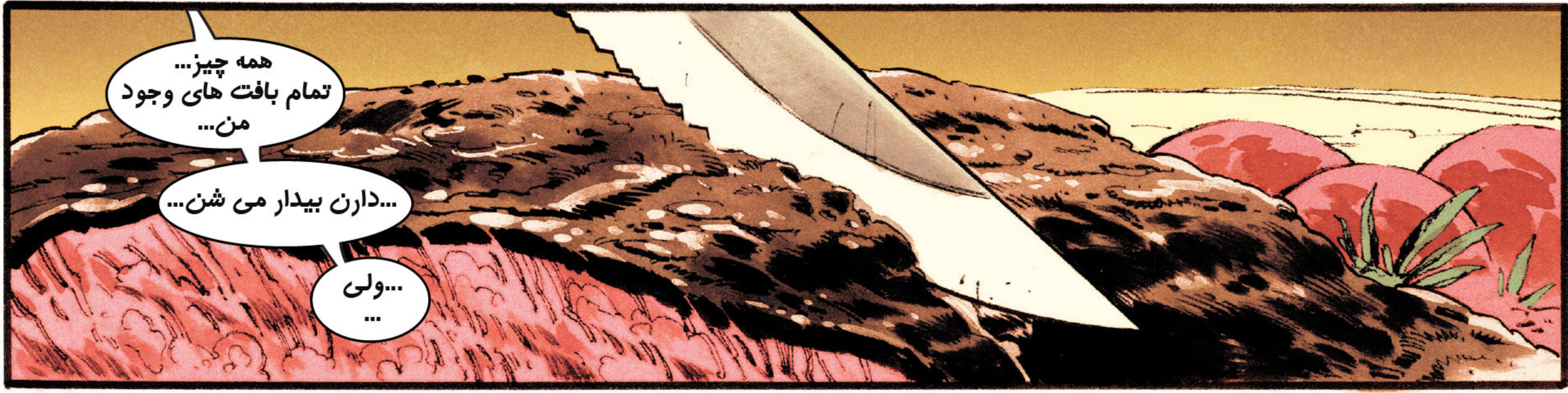


باید بهت بگم
که... خیلی وقته که
حسی به این خوبی
نداشتم.



توضیح
دادنش خیلی
سخته... مثل اینکه...
تمام اعصاب من
آتش گرفتند.

انگار تمام
سلول ها و اتم ها دارن
منفجر می شن...



همه چیز...
تمام بافت های وجود
من...

... دارن بیدار می شن...

... ولی
...



... من بیدار
بودم... سالها...



خدایا،
کوش کن
... ببین...

چه اراجیفی
بار می کنم...



خواهش
می کنم جین... خیلی
وقته که تو رو
ندیدم.

شکار

قسمت سوم

چه
خبره؟

همه چیزو برام
بگو.



دونالد...
به نظر می رسه،
نمی دونم، نسبت به
گذشته عوض
شدی.

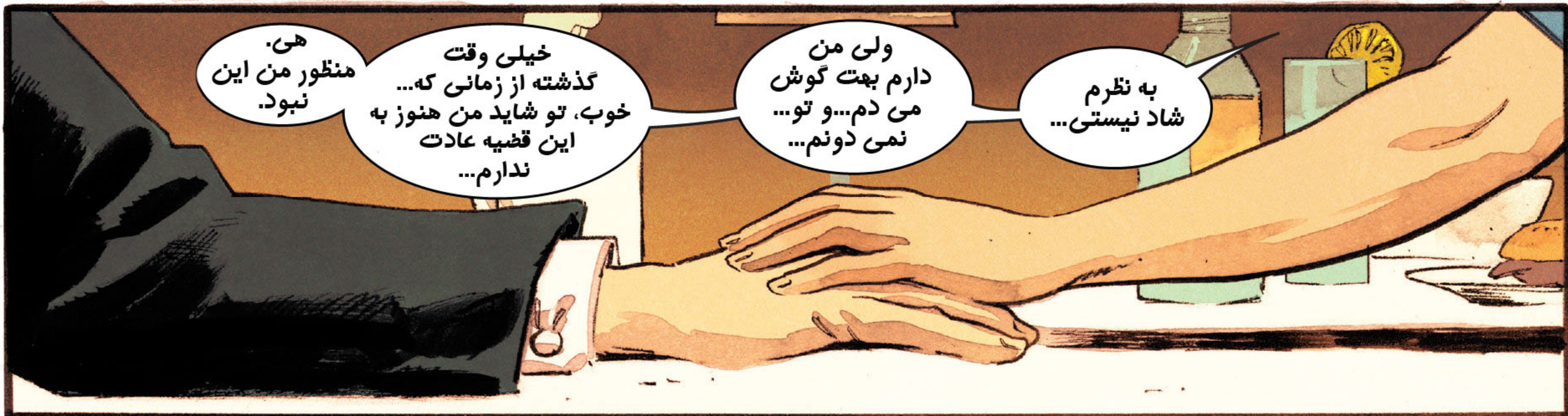
...اتفاقی...
افتاده که باعث
بشه... تغییر
کنی؟

یعنی،
منم خیلی
خوشحالم که دیدمت
ولی... آخرین باری که
دیدمت... یعنی... اون... داشت
پادشاه می شد. و حالا...
نمی دونم...



پادشاه. ها... آره... فکر نمی کنم تاج
شاهی طوری که اون تصورش رو کرده
بود. بوده باشه. فکر کنم به همین
خاطره که اینجام...

...یهویی
سروکله ام
پیدا شده و مثل
یه دیوونه تمام عیار
به نظر می رسم...



هی.
منظور من این
نبود.

خیلی وقت
گذشته از زمانی که...
خوب، تو شاید من هنوز به
این قضیه عادت
ندارم...

ولی من
دارم بهت گوش
می دم... و تو...
نمی دونم...

به نظرم
شاد نیستی...



خوب
هه هه، تو
منو کشف
کردی.



قبول
دارم. که یه
تغییر... و انتقال
چالش برانگیز
بوده.

در گذشته
من و ثور... ارتباطی
بین ما بوده... افکار اون
مال منه... و افکار من
...مال اون...

مثل... دو
وجود در یک
بدن، ولی این
بار...

حفره هایی تو
حافظه من شکل گرفته.
انگار از نو شروع کردم... سعی
می کنم یه پازل رو از
نو بچینم...

و ثور...
صداش، افکارش...



به نظرم...

خیلی...
دورند...

می ترسم...

"...می ترسم جایی رفته باشه که نتونم دنبالش برم."

AAGHH!!!

به اسم اودین!!!

بشنو صدای منو! بشنو صدای صاعقه منو!!!

لطفاً...

پدر، سیف...
هوگین، مانین... هر
کسی که می شنوه!!!

صدای منو
بشنوید!

بذارید...

برگردم
به خونه...



خوب... این خیلی مایه آبروریزیه.

چی...

راتاتوسکرا!

خودشه.



فکر می کردم بد از جنگ قلمروها، تو میدگارد موندی.*

من یکی از خدایان آشوبم. فکر می کنی من سلطنت پادشاه صاعقه رو از دست می دم؟ ناظر بودنش خیلی لذت بخشه. راستش بعد از قرن ها بهترین اوقات عمرم رو تجربه می کنم.

تو... تو باید کمک کنی. باید پیام منو از طریق ایگدراسیل به مردمم برسونی. بهشون بگو چه اتفاقی برای من افتاده. بگو که بلیک...

متأسفم ثور، نمی تونم. ببین...

* رجوع شود به داستان Squirrel Girl #۴۶.



کسی نمونده که پیامتو بشنوه.

حداقل اون بالا...



آزگارد خالی شده ثور...

"...تمامی خدایان گم شدند."

بعد خون

چنون آمیزه باید برگردیم خونه...وقت این کارها رو نداریم!



شنیدی چی گفتند، بانو سیف. ما مهمانان افتخاری هستیم. بی ادبیه اگه بهشون توجه نکنیم. ایگاش...کم... قبل از اینکه...باز گشت قهرمانانه داشته باشیم...

از این ران ها دیگه پیدا نمی شه؟



آره...دوستان ثور. دوستان ما. ثور قدرتمند تو جنگ استخوان ما رو از بند قلم رها کرد. دکتر عجیبه نیمی از ما رو به کار گماشته بود.

سالها اینجا جنگید. پدرم رو نجات داد. عمومی منو کشت. کوبش کرد.

زده به سرت. دوست شجاع ثور. دوست ما. تو بمون.



این وضعیت چنون آمیزه!

...بیبل؟

ن-نه...
خواهش
می کنم...

به هوش اومدی. خدا
رو شکر، ما همراهت
بودیم...

نه. خواهش
می کنم...

چی...
چه مشکلی پیش
اومده؟ من چی...

من...من
به دلسوزی تو
نیاز ندارم.

لیاقتش رو...
ندارم.

من باید از
شما محافظت می کردم.

نه.
بیبل...

من باید
قوی تر
می بودم...من
باید...

هی...اون
همه ما رو به گمراهی
کشیده. اگه کسی قرار بود
از این اتفاق خیر داشته باشه،
من بودم. این به شما
ارتباط نداره...



بیبل... من... من... من به محافظت تو نیاز ندارم. فقط می خوام...

حق با توئه. معذرت می خوام. بانو سیف. من نباید...

نه... مشکلی نیست. ما می تونیم...



می دونم... ازم دور شید!

یه راه برای برگشت به خونه بلدم.

چی؟ چطور؟

بععع!



لاک جاو. وقتی اون متظاهر ما رو فرستاد اینجا لاک جاو اونجا بود. من و اون پایه جنگ همیم. هر جا من برم اون هم باید کنار من باشه.

ما باید اونو پیدا کنیم و اون می تونه تله پورت بشه...

لاک جاو رفته.



چی...؟ کجا...

لاک جاو می گه دوستمون تو دردسر افتاده. می گه بوی مرگ به مشام می رسه.

دوست قدیمی. پایه جنگ. لاک جاو ساعت ها پیش رفته.

به ثوری گفت بهتون بگه...



ولی ثوری فراموش کرد.



دستیار
سردخونه مرده ها؟
جین... ولی... تو... تو جراح
خیلی باهوشی هستی..
چطور...

می دونم.
ایده آل نیست، ولی
آره. بعدش، می دونی
...هر اتفاقی که افتاد
...من...

...باهاش
مشکلی ندارم. کاریه
که ازش خیلی چیزا
می شه یاد
گرفت...



می دونی... به عنوان آخرین
فرد انتقال دهنده اونجا
به خونه...

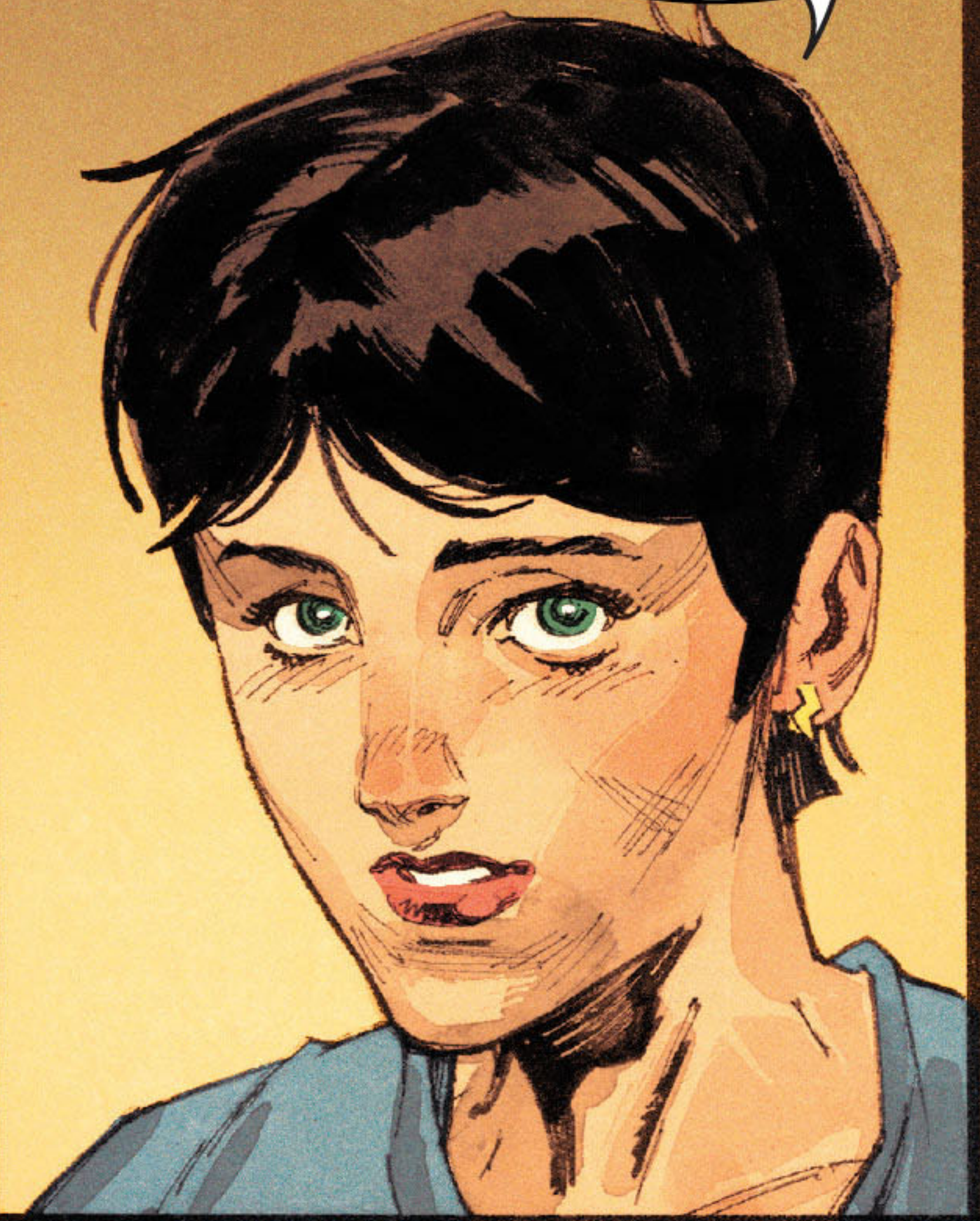
می دونم
عجیب به نظر
می رسه... ولی... حس
می کنم درسته.

خوب. من
فکر می کنم خیلی
چیزها رو از دست
دادم...

اعتراف می کنم...
به همین دلیل به
دیدنت اومدم. فکر کنم
می خواستم یه چهره
آشنا ببینم...

چقدر... منظورم اینه که، کی این
اتفاق افتاد؟ چند وقته
کنار بودی؟

قبل از اینکه
پیشست پیام؟ اوه
زیاد نبود. چند مدت
آواره بودم... خودمو
مشغول نگه داشتم
بودم....



که یادم
انداخت که
بپرسم...

احتمالاً نمی دونی
اودین... این روزها
کجاست؟

...چند تا از
دوستان قدیمی
رو دیدم...

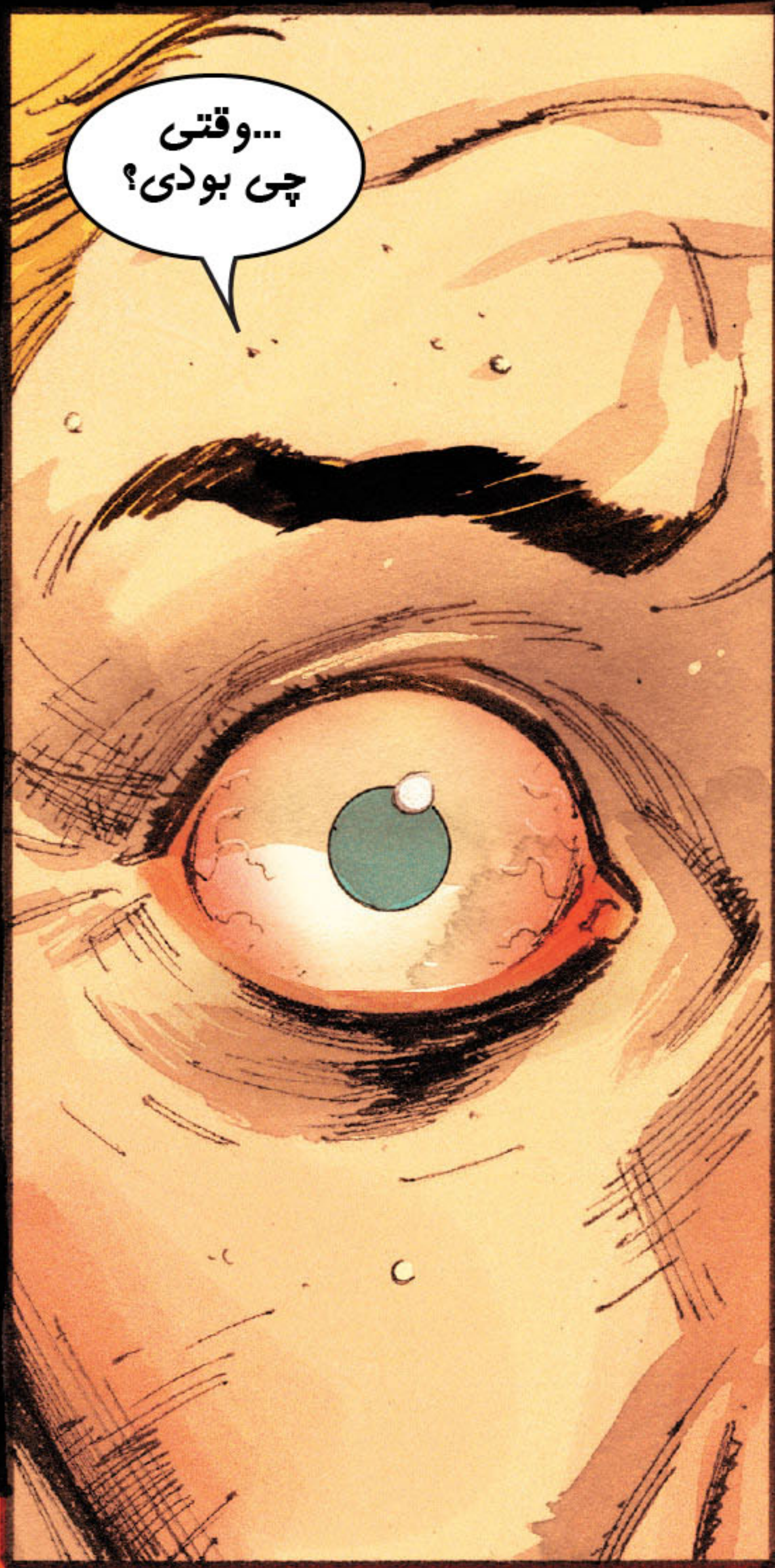


از چند نفر
پرسیدم، و به نظر
هیچکس نمی دونه...



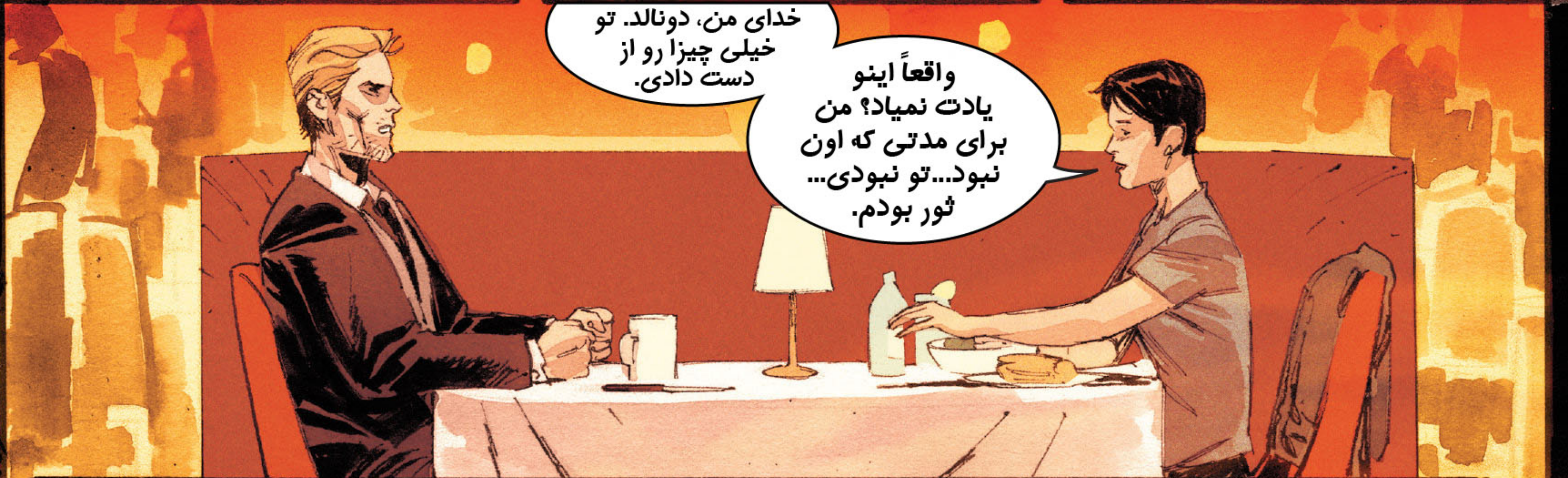
خدای من. نمی دونم. ما رابطه خیلی خوبی با هم نداریم. وقتی ثور بودم زیاد خوب با شرایط کنار نمی اومدم، و فکر نمی کنم پیرمرد...

...وقتی چی بودی؟



خدای من، دونالد. تو خیلی چیزا رو از دست دادی.

واقعاً اینو یادت نمیاد؟ من برای مدتی که اون نبود... تو نبود... ثور بودم.



پتک و همه چیز؟ با منگوک جنگیدم. آزگارد رو نجات دادم. سرطان رو شکست دادم. تو هیچی یادت نمیاد...



خدا!





دیگه نه!!!

AGHH!!!



دونالد؟



هن...
حالت خوبه؟
چی شده؟



من... من
خوبم.

من...
باید برم.

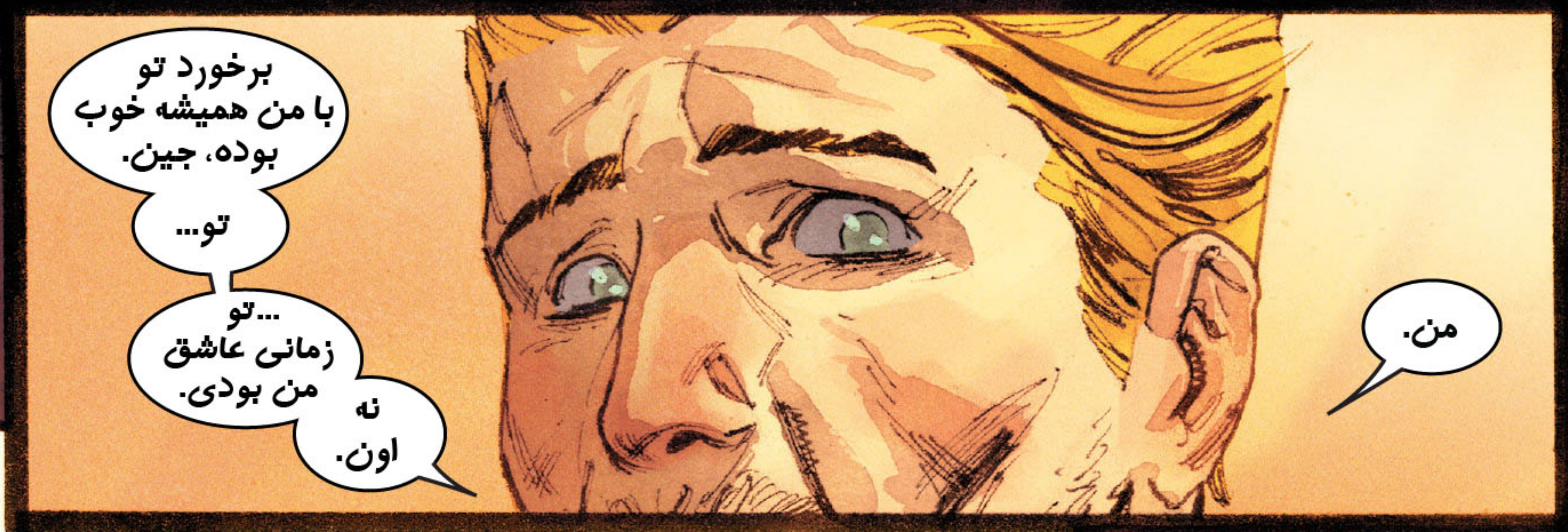


متأسفم... چیز
ناراحت کننده ای
گفتم...

نه، نه.
چیزی نگفتی. من
...من باید چند تای دیگه
از دوستان قدیمی رو
باید ببینم...

دونالد...
اگه کاری از
دست من
برمیداد...
نه.





من.

پر خورد تو
با من همیشه خوب
بوده، جین.

تو...

تو...
زمانی عاشق
من بودی.

نه
اون.



تو نباید تو
سردخونه مرده ها
بمونی.



کلینیک پزشکی
مک کارتی

کمی بعد...

"امیدوارم نهار زیاد نخورده
باشی، فاستر..."





امروز صبح آوردنش. اول فکر کردم یه حیوون وحشی حمله کرده... چیز زیادی باقی نمونه که بشه باهاش هویتش رو تشخیص داد غیر از دندون هاش...

فکر کنم وقتی آوردنش... دندون هاش توی دهنش نبودند...



یه کم وقت لازم بود تا یه اسم برانش پیدا بشه، ولی فکر کنم بخواهی بشنوی.

اسم این مرد راجره...



راجر "زد" نورول.

اوه... من... خدای من...



قبلاً مثل تو... بوده... اون یه ثور بوده، درسته؟ تو محدوده زمانی ...



چین؟!!

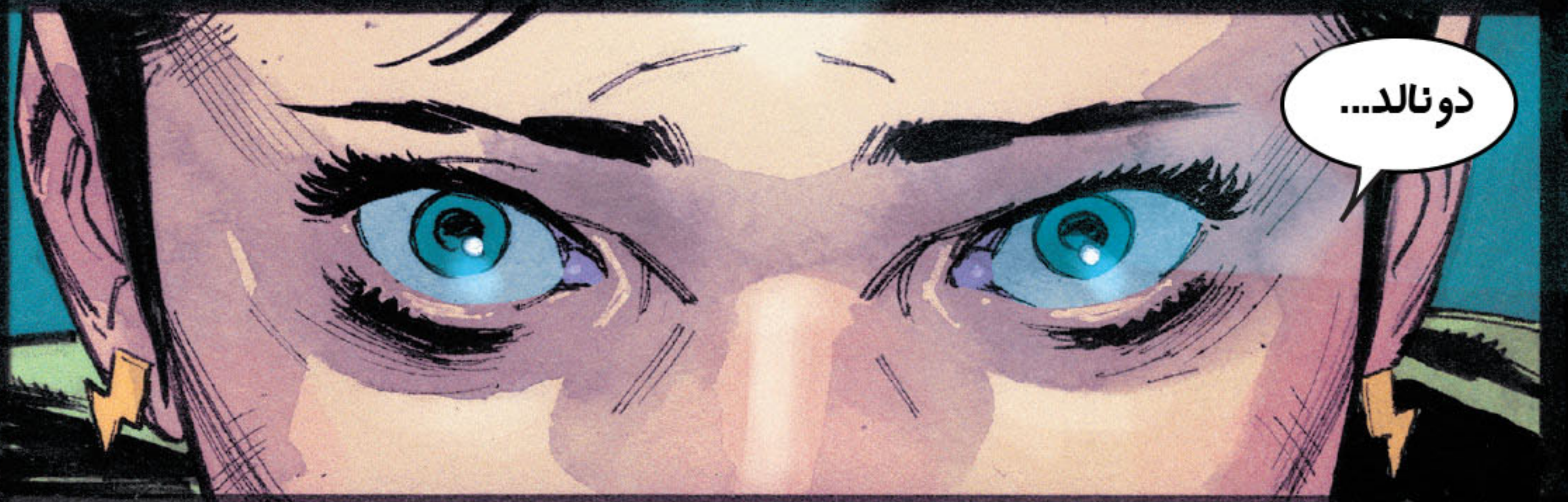


نه... نه...
نه...
بسه.



اون
این کارو
نمی کنه... کار
اون نیست...

زود باش.
خودتو جمع و
جور کن. این
جنون آمیزه...



دونالد...



... باشه.

OOOMMM!

بیا بیرون...
بیا بیرون...

فکر می کنی
ازت می ترسم؟

از تو؟!

خودتو
نشون بده، بدبخت...

KRAKOOOMM

AGHH!!

من پنهان
نشده بودم.

مشغول
شکار بودم.

حالا
بلند شو...



...و
فرار کن.

قسمت بعد



MARVEL
11
LGY#737

DONNY CATES
NIC KLEIN
MATT WILSON

THOR



دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی

OLIVIER COPEL 2017
100000